

تحلیل گفتمان رویکرد علمای دینی به تعزیه حسینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۷

فاطمه گلابی^{۱*}

زهرا دلاور قوام^۲

چکیده

هدف اصلی تحقیق، تحلیل گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی و چگونگی تأثیر گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی بر ترویج مناسک گرایشی در تعزیه بوده است. تلاش تحقیق بر آن است تا ریشه‌های شکل‌گیری مناسک گرایشی را در فضای گفتمانی علمای دینی تشیع و متعلقات عزاداری مذهبی بررسی کند. روش تحقیق از نوع تحقیق کیفی و تکنیک بکار گرفته شده تکنیک تحلیل گفتمان هست. در بررسی مفاهیم از تحلیل گفتمان «لاکلا و موفه» و در بررسی علّی این رویکرد از تحلیل گفتمان «نورمن فرکلاف» استفاده گردیده است.

بر اساس مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها دال‌های حاکم بر فضای گفتمانی جامعه علمای دینی تشیع در بعد از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در قالب حضور ضعیف در مراسم تعزیه، نقص محتوای سخنرانی، کاهش مقبولیت، وابستگی مالی و ضعف مهارت‌های کلامی؛ در مقابل حضور مستمر علمای دینی قبل از انقلاب اسلامی ایران در مراسم تعزیه حسینی، غنای محتوای سخنرانی، عدم وابستگی مالی و داشتن مهارت‌های کلامی خلاصه کرد.

طبق یافته‌های تحقیق، گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی تشیع در ایران در قیاس با گذشته (قبل از انقلاب اسلامی) سمت و سویی مناسک‌گرایانه و منفعت‌طلبانه به خود گرفته است و چهره‌ای که از دین ارائه شده «غیر عرفی» است. یکی از نشانه‌های «دین غیر عرفی» و دینی که مناسباتی تمامیت‌خواه و غیر مردمی به خود گرفته، در امتزاج نامتوازن دو نهاد دین و سیاست نهفته است. در یک استنتاج کلی می‌توان گفت، غلبه «دین غیر عرفی» و منفعت‌طلبانه با «حذف روح پرسشگری در جامعه» و «تغییر در مناسک بومی جوامع» منجر به ترویج مناسک گرایشی در تعزیه شده است.

واژگان کلیدی: مناسک گرایشی، تحلیل گفتمان، عرفی شدن، امتزاج دین و سیاست، نظریه بازارهای دین.

مقاله پژوهشی

صفحه ۲۸۴-۲۶۳

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز

(نویسنده مسئول: f.golabi@gmail.com)

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز (zdelavarghavam@yahoo.com)

مقدمه

آنچه که از سالیان بسیار دور و متمادی همواره در فرهنگ ایرانیان جلوه‌گری می‌کرد اهمیت نهادی به نام دین بوده است. ادیان در کنار نظام اعتقادی خودشان، مجموعه‌ای از مناسک را به صورت یک نظام دارند. در درون این نظام، سلسله‌مراتب خاصی میان مناسک مختلف برقرار است که متأثر از دو عامل است: نخست اوضاع و رابطه میان مناسک اولیه و مناسک ثانویه و دوم شرایط اجتماعی، فرهنگی، معیشتی و سیاسی مؤمنان. بر این اساس، فهم سلسله‌مراتب و جایگاه مناسک در این نظام و گفتمان دینی درباره آن، اهمیت زیادی در فهم و شناخت دین و دین‌داری مؤمنان در بستر تاریخی و اجتماعی خاص آن‌ها دارد» (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۳). در این راستا آنچه مهم است اثرگذاری علمای دینی در جایگاه نخبگان دینی بر عملکرد مردم است. جایگیری صحیح علمای دینی در نهاد حکومتی و ایفای نقش صحیح، مانع ترویج مناسک گزافی و توجه به ظواهر خواهد بود حتی در عرصه تعزیه حسینی.

«واقعۀ کربلا، با توجه به نقشی که در زندگی دینی و فرهنگی مردم شیعه داشته، در شکل‌های گوناگونی تبلور یافته است. مردم نیز آن را در فرآیندها و صورت‌بندی‌های متنوعی بازسازی کرده‌اند. وجه نمادین مذهبی ایرانی یعنی تعزیه، یکی از این صورت‌بندی‌ها است. اشکال مناسکی در تعزیه، بیانگر گوناگونی تجلی‌های گفتمان کربلا در فرهنگ و جامعه شیعی هستند. از طریق این صورت‌بندی گفتمانی، می‌توان حالت‌های روحی، سبک زندگی و هویت گروهی و اجتماعی دین‌داران را دریافت و بازنمایی‌شان را در کیهان‌شناسی، نظام باورهای آن گفتمان دینی و در آخر، تأثیر آن بر منش اخلاقی و ساختار فکری - انگیزشی آن‌ها به دست آورد. این دین زیسته شده و دین فرهنگی، می‌تواند گاه در راستای اصول اولیه دین باشد و گاه تغییراتی نسبت به آن پیدا کرده باشد.

عزاداری، مناسکی ثانویه است که در دوره‌های گوناگون و فرهنگ‌های متنوع، شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است. امروزه این شکل جدید، هم نشان دهنده ماهیت متغیر عزاداری است و هم با وضع عکس‌العملی به شرایط کنونی، بیانگر غفلت نهادهای متولی دین از نیازها و شرایط کنونی دین‌داران است. مناسک بر مبنای باورها شکل می‌گیرند و ایمان مؤمنان به باورها نیز از خلال مناسک تولید و تقویت می‌شود. دو نوع کلی از مناسک را می‌توان از هم تفکیک کرد: مناسک اولیه و مناسک ثانویه (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۴).

مناسک اولیه مناسکی هستند که از سوی بنیان‌گذاران اصلی مذهب تدوین و ترویج پیدا می‌کنند و معمولاً بر صورت و فرم آن‌ها به دقت و به صراحت تأکید شده است. حدود و ثغور آن‌ها از سوی بنیان‌گذاران دین به طور دقیق مشخص شده‌اند و بنابر دستورات فقهی و دینی از تغییر در صورت محتوای آن‌ها تا حد امکان جلوگیری می‌شود. نمازهای پنج‌گانه و آیین حج در اسلام مثال‌گویایی برای این نوع مناسک هستند. مناسک ثانویه مناسکی هستند که در ابتدا جز مناسک اصلی مذهب نبوده‌اند، اما بنابر اوضاع اجتماعی-تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند، در زندگی تاریخی مؤمنان گسترش یافته‌اند و گاهی اولویت و اهمیت بیشتری در نظام مناسک مذهبی پیدا کرده‌اند. این اولویت یافتن ناشی از نقش و عملکردی است که برای دین‌داران دارند؛ از این رو فهم جایگاه مناسک ثانویه موقعیت آن در نظام مناسکی مذهب و چرایی این موقعیت و پیامدهای آن اهمیتی خاص دارد. مراسم عزاداری محرم مهم‌ترین نمونه این مناسک است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۲).

بر اساس نظریه مرتون، اگر باورها و معارف دینی به منزله ارزش و مناسک دینی به عنوان هنجار یا قواعد اجرایی آن معارف در نظر گرفته شود می‌توان گفت با وجود ماهیت متغیر مناسک در طول زمان، گاهی این مناسک که شکل و قالب دین است. بر نفس و هدف پیام دینی پیشی می‌گیرد و در این مسیر نه تنها به بازتولید اهداف اصلی دین نمی‌پردازد بلکه خلاف محتویات دینی حرکت می‌کند، جنبه نمایشی می‌یابد و تمام اذهان متمرکز ظواهر می‌گردد این را می‌توان حالتی از «مناسک‌گرایی» بیان کرد. حال با دریافت این مفهوم کلی از مناسک و مناسک‌گرایی می‌توان به تحلیل گفتمان جامعه علمای دینی و پیامد گفتمان آن‌ها بر چگونگی ترویج مناسک‌گرایی در تعزیه را مورد بررسی قرار داد. علمای دینی به عنوان افرادی که رکن اول و مهم تعزیه می‌باشند نقش به‌سزایی در هدایت باور و مناسک دینی دارند. بررسی نوع تقابلی که بین دو نهاد دین و سیاست ایجاد شده می‌تواند خود هم بیانگر مناسک‌گرایی در گفتمان مذهبی جامعه از سوی علمای دینی و هم تأثیر آن گفتمان بر ترویج مناسک‌گرایی باشد. لذا خود گفتمان علمای دینی در عین اینکه می‌تواند درگیر مناسک‌گرایی باشد، هم‌چنین می‌تواند باعث تقویت مناسک دینی، فارغ از توجه به معنا و محتوای اصلی پیام دینی گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد گفتمان جامعه علمای دینی دچار قیومیت‌پذیری در اندیشه دینی شده است، چرا که از نظر مردم، علمای دینی در بیان مسائل دینی، محدود به بیان مسائلی غیرضروری و صرفاً سیاسی شده‌اند و حضور مؤثری مانند گذشته در بین مردم ندارند و همین امر به دلیل خلأ معرفتی و شناختی که ایجاد می‌کند زمینه‌ساز توجه به ظواهر تعزیه از سوی مردم گشته است و تعزیه

را در نوحه‌خوانی و شعر به سمت و سویی خودم‌محور و سوپژکتیو و احساسی از سوی عاملانش سوق داده است. لذا این مقاله دو هدف کلی را لحاظ کرده است: تحلیل گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی و چگونگی تأثیر گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی بر ترویج منسک‌گرایی در تعزیه.

الف - مرور پیشینه تحقیق

تحقیقی که توسط جنادله و رهنما با عنوان «تفاوت بین نسلی در مناسک عزاداری واقعه کربلا با تأکید بر دوگانه‌های سنتی - جدید و محتوایی - نمایشی» در سال ۱۳۸۷ به روش پیمایشی انجام شده حاکی از وجود تفاوت‌های معنی‌دار بین نسلی در انجام مناسک عزاداری است. این تفاوت در دو بخش سنتی، جدید و محتوایی، نمایشی بررسی گردیده است. بر اساس نتایج به دست آمده درحالی‌که در نسل‌های پیرتر، تمایل به الگوی سنتی عزاداری واقعه عاشورا بیشتر است، تمایل به الگوهای جدیدتر این مراسم با کاهش سن افزایش می‌یابد. افزایش تمایل به مجالس مداحی آن‌هم با آهنگ‌ها و نواهای جدید برگرفته شده از موسیقی پاپ که در مقایسه با مجالس سخنرانی و روضه‌خوانی بار محتوایی کمتری دارند؛ افزایش موافقت با به‌کارگیری آلات نمایشی و انجام اعمال نمایشی در مراسم عزاداری و همچنین استفاده از تصاویر و شمایل در نسل‌های جوان‌تر، همگی بیانگر افزایش جهت‌گیری نمایشی به مراسم در این گروه‌های نسلی است. چنانچه این شکاف محتوایی - نمایشی در آینده تداوم یافته و گسترش یابد، شاهد عمومیت یافتن رویکرد نمایشی به این مراسم خواهیم بود که از تأکید و توجه به جنبه‌های محتوایی این مراسم کاسته و آن را به موعدهی سالانه جهت دورهم جمع شدن‌ها و تخلیه هیجانات جمعی و تشکیل گروه‌های دوستی و گذران اوقات فراغت تبدیل خواهد کرد.

تحقیقی که توسط بهار و کاهیرده با عنوان «تحول نقش واعظ و مداح در اجرای مناسک عاشورا (مطالعه موردی شهر دزفول)» در سال ۱۳۸۸ به روش کیفی انجام شده بیان می‌دارد؛ «مناسک مذهبی مثل مناسک عاشورا، منحصر به همین اعمال شورمندانه و احساسی و حرکات و اعمال نمایشی جمعی نیست که در جریان اجرای مداحی‌های شورمند صورت می‌گیرد، ولی با کمی دقت به کیفیت برگزاری مناسک عاشورا، به روند رو به تضعیف برخی از این کارکردها از جمله برانگیختن آمادگی‌های ذهنی مؤمنان و تقویت حیات اخلاقی و همبستگی جامعه می‌توان پی برد. به عبارتی عناصر اصیل دینی و آگاهی‌های مذهبی در مقابل انجام مناسک شورمند و بی‌هدف و صرفاً عاطفی و احساسی بسیار کمرنگ شده است. چراکه این مجالس بر اساس یافته‌های میدانی به مانند گذشته تنها

رسانه شیعه محسوب نمی‌شوند و مردم از طرق مختلف به منابع مختلفی در زمینه مسائل اعتقادی و مذهبی دسترسی دارند و کمتر به نشست‌ها در پای منبر باز احساس نیاز می‌کنند از سوی دیگر به دلیل کم شدن ارتباط این مجالس با علما و روحانیون برجسته، اکثر منبرهای وعظ و خطابه به بخشی بی‌محتوا و کم اثر در این مجالس تبدیل شده‌اند و صرفاً بر طبق عادت مألوف این مجالس به‌عنوان برنامه‌ای جنبی و در حاشیه مطرح می‌شوند.

علما و روحانیون تراز اول و برجسته که در گذشته از متولیان اصلی مجالس عزاداری محسوب می‌شدند پس از انقلاب به دلایل مختلف از جمله تغییر اجتماعی تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، گسترش روزافزون مجالس عزاداری و سپرده شدن این مجالس به دست افراد کم‌سواد و نااهل و رواج صور بدعت‌آمیز در آن، کم‌کم از این مجالس فاصله گرفته و در قبال آن، عملکردی محافظه‌کارانه را در پیش گرفتند و این فاصله گرفتن علما از جریان عزاداری‌های مردمی، به نوبه خود زمینه را برای اعمال سلیق غیردینی و انحرافات بعدی در اجرای این مناسک فراهم آورد. از طرفی غالب جمعیت و عاظمی که در مجالس عزاداری عاشورا حضور می‌یابند، فاقد توانایی‌های لازم در ایفای نقش آگاهی بخشی و تعمیق باورهای دینی در بین عامه مردم می‌باشند. از لحاظ علمی هم در سطح بالایی قرار ندارند؛ و به نحوی که پاسخگوی اقشار مختلف جامعه نمی‌باشند. این وعاظ به قضیه منبر و وعظ به عنوان وسیله‌ای برای گذران زندگی و امرامعاش خود نگاه می‌کنند و طبعاً محتوای منبر و جهت‌گیری خاص آن‌ها مستقیماً وابسته به برآورده شدن این نیاز است. از طرفی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حاکمیت دینی، روحانیت به عنوان نهاد اصلی دین در رأس امور قرار گرفت و در تمامی عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی اجرایی کشور وارد شد. برخی از روحانیون در این جایگاه جدید اعم از سمت‌های دولتی و پست‌های کلیدی کشور گرفته تا مسئولیت‌های اجرایی پایین‌تر، دچار اشتباهات و لغزش‌های بودند که افکار عمومی و عامه مردم معمولاً آن را به پای دین می‌نوشت و نه فرد خاطی. این روند به مرور زمان و با فاصله گرفتن جامعه از آرمان‌ها و ارزش‌های نخستین انقلاب رو به تزیید نهاد و تکرار آن نوعی بی‌اعتمادی به روحانیت را در میان مردم رواج دارد به طوری که امروز عامه مردم در این مجالس اظهار می‌کنند که با مداحان احساس انس و صمیمیت و نزدیکی بیشتری دارند (بهار و کاهیرده، ۱۳۸۸: ۲۴-۱).

ب- مبانی نظری و روش

رابرت کی مرتون در بحث از آنومی در جامعه معتقد بود که در برابر تنش‌ها و تعارض‌هایی که میان ارزش‌های پذیرفته‌شده اجتماعی و وسایل محدود دسترسی به این ارزش‌ها بروز می‌کند. پنج واکنش امکان‌پذیر است: همنوایی، بدعت‌گذاری، مناسک‌گرایی، عزلت‌گزینی و شورش (گیدنز، ۱۹۳۸: ۳۰۲). در این تحقیق مناسک‌گرایی^۱ در آسیب‌شناسی تعزیه حسینی به کار گرفته شده است؛ زمانی که مبانی معرفتی دینی ضعیف شود، توجه بیش از حد به ظواهر تعزیه نتیجه چنین حالتی خواهد بود.

«عرفی شدن مفهومی است وابسته، مقوله‌ای است تبعی و پدیده‌ای چندبعدی. مقوله‌ای است تبعی زیرا که ماهیت و نوعیت آن تابعی است از جوهره دین، گستره دینی بودن جامعه و میزان و عمق دین‌داری افرادی که در چرخه این فرآیند قرار گرفته‌اند و دقیقاً همین تعاقب و تابعیت از دین و جامعه و فرد است که باعث چندبعدی بودن آن گردیده است؛ این تعدد اولاً ناشی از کثرت صورت‌های دینی و وجود تنوع در جواهر ادیان است. یکی دیگر از علل پدید آمدن تعدد در تعریف عرفی شدن از آنجا ناشی است که این فرایند به توالی از سه مسیر مختلف عبور می‌نماید و ناظر به سه عرصه دین فرد و جامعه است (Wilson, 1966 به نقل از شجاعی زند ۱۳۸۰). همپانوں می‌گوید تعریف عرفی شدن و چگونگی و چرایی بروز آن، به شدت از تعریف دین از یک سو و بستر تاریخی و اجتماعی تحقق آن دین از سوی دیگر تبعیت می‌کند. دین ناشی از ترس و محرومیت، دین ناشی از جهل و ناآگاهی، دین ناشی از روان‌پریشی یا دین معنا بخش و دین انسجام بخش هرکدام صورت خاصی از عرفی شدن را متجلی و ملزم می‌سازند و شرایط متفاوتی را برای چگونگی و چرایی وقوع آن ترسیم می‌نمایند» (McGuire, 1981: 216 به نقل از شجاعی زند ۱۳۸۰).

«تأثیرات مستقیمی که فرایند عرفی شدن بر حوزه دین و برداشت‌های دینی گذارده است، عمدتاً خود را در تلاش‌های نظری و بلکه مرامی معاصران در بازاندیشی و بازتعریف دین نشان داده است. این تلاش‌ها در سه رویکرد اصلی احیاگرانه، اصلاح طلبانه و بدعت‌گذارانه که هرکدام نسبت خاصی را با عرفی شدن برقرار می‌سازند،

قابل شناسایی است. رویکرد احیاگرایانه به دین، لزوماً خود نسبتی را با عرفی شدن برقرار نمی‌سازد؛ چراکه هدف احیاگری در دین، بازگشت به جوهر اصیل و آموزه‌های نخستین آن است و لذا تلاش می‌نماید تا زنگاره‌های تاریخی- فرهنگی و پیرایه‌های نظری- اعتقادی را از دامان آن بزدايد. بازاندیشی دینی از نوع اصلاح‌گری برخلاف حرکت‌های احیایی، تلاشی است برای عصری کردن دین همراه با اهتمامی نسبی در حفظ جوهر اصیل آن. اگر برای یک احیاگر دین، جوهر نخستین اصل است و بر پایه آن باید وضع حال دگرگون گردد؛ برای اصلاح‌گر این دین و برداشت دینی است که باید بر مناط عقل بالغه بشری بازتعریف شده و در معرض اصلاح و تغییرات ضروری قرار گیرد تا پاسخگوی نیازها و مقتضیات امروز مؤمنان گردد. در چارچوب بازاندیشی دینی باید از رهیافت سومی هم یاد کرد که هیچ اصرار و التزامی به حفظ حرکت خود در محدوده‌های مصدورات دینی که متعلق به گذشته‌ای کهن و دور است، ندارد و بی‌محابا به ابطال و ابدال اصول و آموزه‌های آن برمی‌خیزد تا باور جدیدی را که مقتضای تعلقات، دغدغه‌ها، نیازها و آرمان‌های امروزی بشر جدید است، خلق کند. لذا رهیافت‌های ابداعی و بدعت‌آمیز نزدیک‌ترین پیوند را با تمایلات عرف‌گرایانه برقرار می‌سازند» (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲۱).

ارائه تفاسیر بسته از دین منجر به جزم‌اندیشی در دین خواهد شد و نهایتاً دین را کم‌کم از صحنه جامعه حذف خواهد کرد و غلبه عرف هم دین را از حضور پویا و فعال در جامعه محروم خواهد کرد. باید دانست اهدافی که در راستای منافع بشر و سعادت او بوده مورد تأیید دین هم است و وقتی از حضور فعال و پویا سخن می‌رود نباید فرض شود که منظور دینی سازی کل جامعه و ایجاد محدودیت است؛ وقتی سخن از دین می‌شود، زمانی که سعادت بشری تأمین شود (دین به‌عنوان حافظ جامعه)؛ درواقع سخن از همان انسانیت است. پس منظور از عرفی شدن در این تحقیق «عصری کردن دین» به عنوان دال مرکزی گفتمان دینی برای ایجاد شناخت و فهم عمیق دینی نسل آینده جهت دوری از افراط و تفریطها در دین و ابعاد مناسبی آن است.

در این دسته از تعاریف، عرفی شدن لزوماً ناظر به هیچ نوع فرو کاهی و تقلیل در دین نیست و از هیچ قصدی برای به حاشیه راندن و محو دین خبر نمی‌دهد. بلکه بالعکس گویای انگیزه و تلاشی است از سوی عصری‌گران دین‌باور به منظور تقویت موقعیت دین در جامعه و افزایش مقدمات و

قابلیت‌های آن در پاسخگویی به نیازها و مسائل جدیدی که برای دین مطرح شده است؛ یعنی درحالی‌که فرآیندهای منتهی به فروکاهی دین به ایمان، با هدف بازیابی خلوص دین توجیه و تعقیب می‌شوند، فرایند عصری کردن دین، با انگیزه زنده و پویا نگه داشتن آن محقق می‌گردد (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

در نحوه امتزاج نهاد دین و سیاست حالت‌های مختلفی می‌تواند حاکم باشد که با توجه به نوع امتزاج می‌توان درجه عرفی شدن را بیان کرد. ضمناً یکی از نمودهای دین غیر عرفی در نحوه امتزاج دین و سیاست است؛ لذا به نظریاتی در رابطه با برخورد دو مقوله دین و سیاست از «هابز» و «بازرگان» اشاره می‌گردد:

هابز در تمامی نوشته‌هایش درباره دین، آن را قانون حکومت می‌شمارد. فرمان‌برداری و پیروی او از دین، می‌تواند تنها به معنی اطاعت و تبعیت سیاسی از قانون حکومتی یعنی دین رایج باشد، نه به معنی ایمان و اطاعت دینی. بزرگترین خطری که به نظر هابز دین برای نظم و آرامش جامعه ایجاد می‌کند، جاه‌طلبی‌های رهبران دینی است. این خطر قطع‌نظر از محتوای ادیان وجود دارد، زیرا رهبران دینی می‌توانند تعبیر دلخواه خود را از دین به دست دهند و برای دستیابی به اهداف خود با اذهان هواداران خود بازی کنند. به نظر هابز، برخی صرفاً برای ارضای عطش دستیابی به قدرت، رهبر دینی می‌شوند. به نظر او بدگمانی نسبت به آموزه‌های دینی باید ناشی از بی‌اعتمادی نسبت به آموزگاران دین باشد؛ زیرا آن‌کس که مدعی تعلیم طریقه کسب سعادت به مردمان است، خواهان حکومت بر آن‌هاست و می‌خواهد بر آن‌ها سلطه و استیلا داشته باشد و این چیزی است که همه آدمیان طبیعتاً طلب می‌کنند (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۳).

بازرگان معتقد است که امروزه تمامی دولت‌ها (سیاست‌ها) همه امور و شئون مردم را در دست دارند و دخالت دولت‌ها در امور روزمره مردم، به طور مستقیم و غیرمستقیم، وجود دارد. سیاست هم یا تابع ایدئولوژی و هدف‌های ملی است یا تابع اغراض و نظرهای شخصی و طبقاتی (بازرگان، ۱۳۴۱: ۱۱ به نقل از قادری و حاجی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۶)؛ و به همین دلیل هم متدینین باید در امور سیاسی و سیاست دخالت نمایند و به عبارت دیگر دخالت دین در سیاست لازم می‌آید.

نظریه بازارهای دین، وجود فضای باز رقابتی در دین و وجود پرسشگری در جامعه را باعث رشد دانش دینی می‌داند. مدل بازار دین به تقاضای مردم برای دین ثابت فرض شده، توجهی ندارد، بلکه توجه خود را به اینکه چگونه آزادی دین و رقابت میان نهادهای دینی، زمینه عرضه فعالانه دین را

فراهم می‌نمایند، معطوف می‌سازد. گزاره اصلی در رویکرد بازارگرا به دین این است که رقابت جدی میان گروه‌های مذهبی اثر مثبت بر دین‌داری دارد. شکوفایی دین در برخی نقاط و پژمردگی آن در دیگر نقاط به انرژی و فعالیت رهبران و سازمان‌های دینی نسبت داده می‌شود. این نظریه مبتنی بر این فرض است که هرچقدر کلیساها، فرقه‌ها، گروه‌ها و آیین‌های بیشتری در اجتماع محلی باهم رقابت داشته باشند لازم می‌آید تا رهبران رقیب برای حفظ پیروانشان بیشتر تلاش کنند (اینگلههارت و نوریس، ۲۰۰۴: ۳۰).

در اندیشه گیرتز، الگوهای دینی دارای دوگانگی ذاتی‌اند. آن‌ها نه تنها تصورات آرمانی را به تصویر می‌کشند، بلکه تا حدی یک شیوه زندگی را نیز ارائه می‌دهند. به سخنی دیگر، آن‌ها با به نمایش گذاشتن یک هستی‌شناسی (جهان‌بینی) سبب وقوع آن می‌شوند. حال که به باور گیرتز باورها و اعتقادات دینی ریشه در فرهنگ جامعه دارد، چگونه و با چه مکانیسمی آن را به دست می‌آورند؟ اعتقاد وی بر آن است که این عمل در جریان مناسک اتفاق می‌افتد. در واقع، مناسک مهم‌ترین وضعیتی است که در آن نمادهای دینی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که «باور» خلق و حفظ می‌شود.

گیرتز در کتاب اسلام در کانون مشاهده می‌گوید، تدین، تنها شامل وقوف بر حقیقت یا علم به آنچه تصور می‌رود حقیقت است، نیست، بلکه آن را به منصه ظهور درآوردن، یعنی زیستن بر مبنای چنین حقیقتی است؛ بنابراین، تنها داشتن دیدگاهی معین نسبت به فرد، زمان و رفتار اجتماعی مطرح نیست، بلکه مهم زندگی کردن با این دیدگاه‌هاست. در واقع راه اصلی رستگاری، به‌جا آوردن مناسک است.

مناسک از نظر گیرتز نوعی جهش‌اند. مؤمنان در مناسک دینی به درون امر قدسی جهش می‌کنند و از همین روست که پس از انجام دادن مناسک و بازگشت به زندگی عادی تغییر می‌کنند و به انسان‌های متفاوتی تبدیل می‌شوند؛ اما این بدان معنا نیست که چنین مؤمنانی، حتی اولیاء (قدیسان)، همیشه در زندگی دینی به سر برند. به سخن دیگر، ماندن در زندگی دینی یا لحظه مقدس امری گذراست. در واقع، لحظه مقدس، لحظه‌ای است که انسان‌ها از دنیای روزمره و معمولی خود جدا می‌شوند و رویارویی با امر مقدس را تجربه می‌کنند. در آن لحظه هیچ تماسی با فردی که با امر مقدس روبه‌رو شده امکان‌پذیر نیست و آنچه پژوهشگر با آن مواجه می‌شود، مربوط به پس از آن لحظه است. گیرتز، امر مقدس را این‌گونه تعریف می‌کند: «امر مقدس همه‌جا در چارچوب دین، واجد یک حس الزام درونی است: نه تنها [افراد را به] سرسپردگی ترغیب می‌کند، بلکه حتی آن را

ایجاب می‌کند، نه تنها مایهٔ ایجاد رضایتی عقلانی است، بلکه حتی تعهدی عاطفی را تقویت می‌کند. امر مقدس متمایز از امر دنیوی است به طوری که قطعاً تصور می‌شود واجد معانی ضمنی گسترده‌ای برای هدایت بخشی رفتار انسان باشد. در واقع از نظر گیرتز، این مناسک است که امر مقدس را تولید می‌کند و همچنین با بردن امر مقدس در چارچوب جهان دیگر، نخستین حلقهٔ ارتباط را فراهم می‌آورد تا آن را به دین وصل نماید. مناسک فرایندی را آغاز می‌کند که از طریق آن، امر مقدس در یک جهان‌بینی کلی‌تر، عمومی‌تر، انتزاعی‌تر و مقتدرانه‌تر ساخته می‌شود. همچنین، مناسک دامنهٔ امر مقدس را کاهش می‌دهد تا مردم بتوانند آنچه را که می‌خواهند به دست آورند، به منافعشان دست یابند و امیالشان را ارضاء کنند. در واقع، مناسک، امر مقدس را در یک سنت، یعنی در بافت عمومی‌تر و کوتاه شده تری از شرایط و مقتضیات زندگی روزمره قرار می‌دهد» (شامحمدی و پاسالاری بهجانی، ۱۳۹۴: ۵۳).

پ- روش تحقیق

تحقیق پیش رو تحقیق کیفی است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی- کتابخانه‌ای به منظور مطالعه در مبانی نظری و سپس مصاحبه با افراد درگیر مناسک مذهبی می‌باشد. جامعه آماری، از بین مردان درگیر مناسک مذهبی است که سعی شده نمونه‌ها از افرادی مطلع و باتجربه انتخاب شود. ضمن لحاظ قاعده اشباع در نمونه‌گیری، بر اساس بافت شهری اردبیل که مبتنی بر محلات شش‌گانه است از هر محله دو نمونه (دو مرد) انتخاب گردیده است. قالب مصاحبه‌ها از نوع نیمه استاندارد تدوین شده و نوع مصاحبه‌ها عمیق و در جهت دست‌یابی به علل مسئله مدنظر است. تحلیل داده‌ها از نوع تحلیل گفتمان تفسیری «لاکلا و موف» و «فرکلاف» خواهد بود. لذا ابتدا توضیحاتی در مورد تعریف تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان لاکلا و موف و تحلیل گفتمان فرکلاف ارائه می‌شود.

مفاهیم مهم مورد توجه در تحلیل گفتمان لاکلا و موف عبارت‌اند از دال و مدلول، دال مرکزی، دال شناور، دال خالی و عناصر گفتمان. در روش لاکلا و موف تقابل انواع گفتمان‌ها از سه حیث توصیف نظم گفتمان و گفتمان‌ها، چگونگی تکوین گفتمان و چرایی هژمونیک شدن خود گفتمان بررسی می‌شود؛ که در هر گفتمان دال مرکزی، خالی و شناور با اتکا به مفصل‌بندی‌هایی که از کدگذاری یافته‌های تحقیق به دست آمده و در جداول ترسیم شده، بیان گردیده است. غیریت‌سازی

نکته اساسی در تحلیل گفتمان است. در این تحقیق که بر پنج رکن اصلی تعزیه تمرکز شده است، در هر رکن مبنای مقایسه گفتمان حاضر با گذشته، «قبل و بعد انقلاب اسلامی» و در برخی ارکان بر حسب «سال» تنظیم شده است. از آنجایی که روش تحلیل گفتمان «لاکلا و موف» فقدان ابزاری برای تحلیل متون است لذا ابتدا داده‌های به دست آمده از مصاحبه، جهت ارائه تحلیلی تفسیری، مورد کدگذاری باز و محوری قرار گرفته سپس با اتکا به مفصل‌بندی دال‌ها و عناصر (از طریق ارتباط دادن مقولات باهم و مفاهیم با همدیگر)، دال مرکزی، خالی (همان‌هایی که در حوزه گفتمان‌گونگی قرار گرفته‌اند) و شناور استخراج گردیده و از راستای دال‌های مستخرج از گفتمان و عواملی غیر گفتمانی، تحولات و تغییرات اجتماعی به وقوع پیوسته مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل گفتمان لاکلا و موف برای «گفتمان» خاصیت مستقل و سازنده قائل هستند و تمامی امور اجتماعی را بر ساخته آن گفتمان‌ها می‌دانند. گویا که هیچ اراده هژمونیک و ایدئولوژی‌ای در تسلط یا عدم تسلط آن گفتمان وجود ندارد و نقطه تحلیل‌شان ارجاع به خود متن است. لاکلا و موف گفتمان را و حتی وجه برتری یکی از آن‌ها را بر دیگری به واسطه «گفتمان» تشریح می‌کنند و منظورشان از هژمونی مفصل‌بندی مجدد گفتمان است که منجر به هژمونی آن می‌شود و چرایی هژمونیک از ارجاع به خود متن حاصل می‌شود (اسیر آن گفتمان شدن؛ در صورتی که باید فراتر از گفتمان نگاه کرد). در این تحقیق جهت بررسی گفتمان‌های حاکم بر تعزیه از مفاهیم نظریه لاکلا و موف بهره گرفته شده است اما از آنجایی که این نظریه از خود گفتمان فراتر نمی‌رود و به عوامل غیر گفتمانی تسلط گفتمان‌ها اشاره‌ای ندارد از این‌رو پیرو نظریه فرکلاف به عوامل اجتماعی، سیاسی و غیر گفتمانی و پیامدهای تسلط گفتمان هم پرداخت شده است. مفاهیم کلیدی نظریه فرکلاف «پرکتیس گفتمانی»، «متن» و «پرکتیس اجتماعی» است که در بررسی یافته‌ها ارائه شده است. مطابق نظریه لاکلا و موفه نظم گفتمانی تعزیه مشخص گشته، سپس فراتر از گفتمان، تحلیلی از چرایی هژمونیک آن ارائه شده است. در پرکتیس گفتمانی «میان‌گفتمانی» انواع گفتمان‌های موجود و میزان تغییرپذیری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در «متن»، «تقید» و «تعدی» در داده‌ها تا بررسی می‌شود که تقید، درجه اطمینان از جملات را بیان می‌کند و تعدی عامل مسئله را نشان می‌دهد و نهایتاً «پرکتیس اجتماعی» به عوامل غیر گفتمانی و پیامدهای تسلط گفتمان‌ها اشاره دارد.

ت - یافته‌های پژوهش

از راستای مقایسه سه نوع گفتمان دینی هابزی (دین؛ قانون دولت و زیر سیطره سیاست)، اعتدالی

دین؛ مردم محور و ناظر) و افراطی (دین ابزاری) در رابطه با ارتباط دو مقوله دین و سیاست و با اتکا به مفاهیمی که از تحلیل محتوای داده‌ها می‌توان بیان کرد این است که گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی در تعزیه، در دو سطح «بیان» و «نحوه حضور»، دیگر آن جایگاه مطلوب و مردمی که علما قبل از انقلاب داشتند و جزوی از مردم بودند به‌طور محسوسی تغییر یافته و در حالت کلی جامعه دینی و چهارچوب کلی آن به سمت «غیر عرفی شدن» پیش می‌رود. مفصل‌بندی دال‌های فرعی چون ضعف حضور علما در بطن جامعه، نقص محتوای سخنرانی (غالباً غیر بنیادی است و در جهت بیان صرف اهداف واقعه عاشورا و شناساندن واقعی آن نبوده و گاه قیومیت‌پذیری سیاسی دارد)، عدم مقبولیت مردمی در قیاس با قبل، وجود برخی وابستگی‌های مالی نشان از حرکت دادن دین از سمت نگاهی مردم محور و اعتدالی به سمت نگاهی ابزاری، منفعت طلبانه و غیر عرفی است که حاکمیت این گفتمان از طریق «کاهش پرسشگری در جامعه» و «تغییر در مناسک بومی» منجر به ترویج مناسک گرای شده است.

بحث و بررسی

محتوای سخنرانی‌های علمای دینی تشیع قبل از انقلاب اسلامی ایران جامعیت لازم را داشتند چنانکه در کنار بیان مسئله شرعی، به بیان اهداف قیام عاشورا می‌پرداختند. لذا در کنار گفتمان سنتی و بیان احکام اسلامی، به گفتمان مردم محور در دین توجه داشتند و این دایره مباحث علمای دینی را بزرگ‌تر می‌کرد و دین را برای مردم پویا و زنده نگه می‌داشت. از این رو می‌توان گفت، «میان گفتمانیت» بالایی در گفتمان دینی قبل از انقلاب وجود داشت اما بررسی محتوای سخنرانی علمای دینی بعد از انقلاب اسلامی نشانگر حرکت گفتمان دینی به سمت استفاده ابزار محور و متکی به قدرت است و «میان گفتمانیت» کمتری بر آن حاکم است. لذا پویایی دینی و جامعیت‌گرایی دینی بر آن غلبه نخواهد داشت چرا که فقط یک گفتمان افراطی و ابزاری بر آن حاکم است و بیان احکام ابتدایی و غیرسازنده از دین نشانگر همین موضوع است.

در راستای بیان «هژمونیک» در جملات در رابطه با گفتمان علمای دینی و اینکه «تعدی» وجود دارد یا نه؛ بررسی چندین بار داده‌ها بیانگر نوعی تقسیم‌بندی پاسخ‌ها به زمان‌های «گذشته» و «حال» است و این تقسیم‌بندی رهنمون به سمت یک تغییر ساختاری است که در تاریخ انقلاب ایران اتفاق افتاده است. در اینجاست که قدم به وجه سوم نظریه فرکلاف با عنوان «پرکتیس اجتماعی» گذاشته

جدول ۱- جدول مفاهیم و مقوله‌های تحلیل گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی قبل و بعد از

انقلاب اسلامی

مفاهیم	مقولات
ضعف حضور علماء در مراسم تعزیه	بعد از انقلاب اسلامی
	حضور بسیار ضعیف علما در مراسم تعزیه (طشت گذاری‌ها، دسته‌های عزاداری و...)
	در دسته‌های عزاداری نقشی ندارند (عدم وجود برنامه سخنرانی قبل از شروع عزاداری)
	عدم شرکت پیش‌نماز مسجد در ایام محرم در مسجد و دسته‌های
	کم بودن تعداد علمای شاخص در اردبیل در قیاس با گذشته/مشغول بودن علما در سمینار،
	سخنرانی‌ها و مجالس ترحیم/هرکس که به لحاظ سیاسی همراه شود(عالمان تداعی‌گر سیاست)
	حضور کم‌رنگ در طول دهه عزاداری در مساجد و مجالس
حضور مقبول	تعداد کم علمای واقف به قرآن و بیش‌تر به روایت استناد می‌کنند
	کم‌رنگ بودن وعظ، پای منبر (روضه) را تبدیل به روی منبر کرده است
نقص محتوای سخنرانی	حضور مقبول: چون فرد فقط در مجالس تعزیه شرکت می‌کند/سوم دهه اول اجازه حضور علما را نمی‌دهد
	هدایت مجالس بر مبنای گریه و عزاداری صرف/ کمتر در مورد اهداف و آرمان‌های قیام سخنرانی می‌کنند
	عدم بیان مسئله شرعی/عدم شناساندن فضایل حضرت امام حسین علیه‌السلام (عدم رضایت از التقاط موضوعات سیاسی و مذهبی)/عدم بیان استدلالی و فلسفی قیام عاشورا جوانان هر چه می‌شنوند از نوحه‌خوان است مطالعه هم ندارند
	عدم پرداخت به فلسفه قیام عاشورا بیان ذهنیات و عمل به سلیقه خود که مغایر باهدف قیام است/نسبت دادن مکنونات فقهی خود و کاستن از عظمت قیام عاشورا
	برای سخنرانی منبر زحمت نمی‌کنند
	سخنرانی عده‌ای روحانیون منطقی و مطابق بازمان و عده‌ای بی‌اساس/ صحبت‌های بی‌اساس عده‌ای از روحانیون در مجالس روضه‌خوانی خانم‌ها (تصور عوام مآبانه از مجالس)، بیان احکام پیش پا افتاده و نبود حرف منطقی مطابق با زمان در مجالس روضه‌خانم‌ها/ عمل و اصول مهم دین را یاد ندادند و تأکید به آن نمی‌کنند ترسیدن از دین را یاد داده‌اند نه خواسته اصلی آن را/ بیشتر استناد به روایت می‌کنند
کاهش مقبولیت مردمی	عدم یکسانی علم و عمل عاملان قدرت باعث عدم تأثیر سخن در مستمع خواهد شد
	الآن جایگاه چندانی بین مردم، بالأخص جوانان ندارند/ تلاش کردیم قبل دسته عزاداری عالم صحبت کند نتیجه‌بخش نشد/ بعد از انقلاب نتوانستند از آزمایش موفق بیرون بیایند/ حرف و عملشان نخواند/ عدم حرف‌شنوی از علما در قیاس با گذشته
	پذیرشی در جهت علما وجود ندارد

ادامه جدول ۱- جدول مفاهیم و مقوله‌های تحلیل گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

مفاهیم	مقولات
وابستگی مالی	حضور در مراسم در صورت پول دادن
	وابستگی مالی
ضعف مهارت‌های کلامی	عدم تسلط به خطابه باوجود مطلب مناسب
حضور مستمر در تعزیه	قبل از انقلاب اسلامی
	شرکت در تمام تعزیه‌ها و حرکت در جلوی دسته/بانی و میزبان برگزاری مجالس تعزیه به مدت دو ماه محرم و صفر در قالب روضه و دادن نذری/خیر، واقف مسجد و حوزه علمیه
	حضور فعال در تعزیه (مرحوم دلجو که مجتهد بود شبیه‌خوان هم بود و بر اساس مقاتل و دقیق می‌خواند)
	حضور چشمگیر در تمامی وفات‌ها در مراسم مساجد در کنار حضور انبوه مردم
	حضور و سخنرانی در مجالس روضه‌خوانی در ایام محرم و صفر بعد از عاشورا (مشغله زیادی نداشتند/ از طبقه مرفه نبودند)
	ایفای نقش به نحو احسن در دستگاه عزاداری/ سخنرانی روحانی محله روی منبر قبل از حرکت دسته عزاداری محله شروع عزاداری بعد از بیان مسئله دینی
	حضور در دسته‌های (ایراد و عطف قبل از نوحه پای منبر)
محتوای سخنرانی	اشاره به اصل واقعیات، بیان مسئله شرعی، اشاره به اهداف و فلسفه قیام کربلا، مبلغ دین، راحت دین را تبلیغ می‌کرد
	سخنرانی در مورد قیام عاشورا
-	تبعیت و حرف‌شنوی مردم از علما

(منبع: نگارنده)

می‌شود و عوامل ساختاری کلان و تغییرات اجتماعی در بررسی‌ها مورد توجه واقع می‌شود. در بحث از گفتمان علمای دینی، این تغییر به پدیده‌ای جهانی به نام «عرفی شدن» ارتباط داده شده است بعد از بررسی پیامدهای اجتماعی حرکت در خلاف جهت عرفی شدن، یکی از نمودهای غیرعرفی شدن، در امتزاج ناصحیح دین و سیاست متجلی می‌شود.

گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی در ایران بعد از انقلاب که دال مرکزی‌اش در تقابل با عرفی

شدن است بیانگر این است که دین با نهاد سیاست به شکل نادرستی ممزوج شده و عملکرد کارگزاران دینی این معنی را تداعی می‌کند که جامعه به سمت حکومت دینی تمامیت‌خواه حرکت می‌کند و لازمه چنین حکومتی «دین عرفی» نیست. چون هدف حفظ شاکله سیاسی است، دین هم در همان لباس درمی‌آید و هدفش می‌شود حفظ قدرت. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان پرسشگری کرد و دین را با پیام و معانی اصلی‌اش شناخت. همین شناخت محدود، دلیل محکمی بر ماندن در ظاهر مناسک تعزیه خواهد بود از طرفی بروز و ظهور علمای طراز اول را به حداقل خواهد رساند. از آنجایی که یکی از نمودهای و مظاهر دین «غیر عرفی» امتزاج ناصحیح دین و سیاست است، لذا به انواع این امتزاج پرداخته شده و سپس بر حسب یافته‌ها و دال مرکزی گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی خواهیم گفت که آن گفتمان به سمت کدام یک از این حالت‌ها حرکت می‌کند.

پیوند مذهب و سیاست در طول تاریخ ایران امری غیرقابل انکار بوده و گاه‌ها برحسب متغیرهای متعددی این ارتباط در نوسان بوده اما هیچ‌وقت در وادی فراموشی نبوده است. تا قبل از انقلاب اسلامی جامعه و جایگاه روحانیت همواره نقش نظارتی بوده است و به گواه تاریخ عملکرد روحانیون در زمان‌هایی که معترض حکومت یا دولت وقت می‌شدند، داعیه سیاسی نبوده است اما به عنوان حافظ و مصلح حکومت، حامی منافع مذهبی و ملی مردم می‌شدند و تا حد امکان سعی داشتند دایره استبداد را محدودتر کنند. در این زمان‌ها در کنار مردم و در مقابل حکومت حرکت می‌کردند و نهاد مذهب به عنوان نهادی مستقل می‌توانست با حمایت‌های مردمی کارکردهای دینی را در جایگاه ناظر به نحو احسن به جای آورد.

اینکه نهاد مذهب توانست نهاد سیاست را بعد از انقلاب اسلامی زیر سیطره خود بگیرد فرصت بزرگی بود برای جبران کاستی‌های قبلی که جامعه به خاطر دستیابی به آن تلاش می‌کرد اما این آرمان از زمانی از دست‌یابی به برخی از اولویت‌هایش بازماند که متولیان نهاد مذهب، هدف را در دست‌یابی به مناصب حکومتی معنا کردند. از این رو فاصله‌ای بین آنان و مردم ایجاد شد به گونه‌ای که باید این واقعیت تلخ را پذیرا شد که آن جایگاه همراهی و هم‌جواری با مردم الآن تبدیل به فاصله مکانی و ذهنی با آن‌ها شده است. به طوری که شاهد دینی غیر عرفی، ابزاری و در حال حرکت به سمت توتالیته شدن می‌باشیم.

مفصل‌بندی دال‌هایی چون ضعف حضور و نقص محتوای سخنرانی و کاهش مقبولیت مردمی علمای دینی، بیانگر جایگیری و استقرار ناقص و غیر مقبولی در امتزاج دو نهاد دین و سیاست از

سوی آنان و حرکت به سمت دینی غیر عرفی است به نحوی که در اذهان اجتماعی تعبیر به عافیت‌طلبی نخبگان دینی از سوی مردم گشته است. ثمره این کناره‌گیری چیزی جز ضعف اصول اخلاقی بنیادین در جامعه نبوده است به گونه‌ای که افراد در تمامی ساحت‌های زندگی نه فقط در بحث تعزیه در قالب و شکل ماجرا گیر افتاده‌اند. جامعه‌ای چون ایران که سرانه مطالعه‌اش از چند دقیقه فراتر نمی‌رود الآن با مشکلی مضاعف‌تر درگیر است و آن‌هم کناره‌گیری نخبگان دینی‌اش که تنها مجرای شناخت برای چنین جامعه‌ای هستند. نتیجه بارز این کناره‌گیری تقویت تسلط توده و دادن فرصت به ظهور هر چه بیشتر «میان‌مایه سالاری» است. در این وضعیت چون افراد صبغه معرفتی والایی ندارند شروع به ترویج نوعی کنش‌های مقطعی ظاهری و گاها غیرمفید می‌کنند که این کنش‌ها هر صنف و سطوحی در جامعه را متناسب با جایگاه اجتماعی درگیر می‌کند.

بررسی اهمیت پرسشگری می‌تواند در رابطه با این که دین غیر عرفی چگونه می‌تواند مانع شناخت اصولی دین شود، راهگشا گردد. بعد از بررسی اهمیت پرسشگری، بسترها و تبعات فقدان پرسشگری در جامعه مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

پرسشگری لازمه حصول معرفت دینی است از این‌رو آگاهی از روش پرسشگری، علم به محتوای پرسش و این که دین‌داری پرسشگری را برمی‌تابد یا نه از ضروریات پرسشگری است.

«اگر جامعه به لحاظ فرهنگی جو سالم و بهداشتی نداشته باشد، نهال پرسش در اذهان جوانان و مستعدان جامعه نخواهد رویید. البته می‌توان بخشنامه صادر کرد و دستور داد که برسید؛ اما اگر برای سؤال کردن امنیت کافی نباشد پرسش‌ها در اذهان می‌ماند و به زبان نمی‌آید. می‌باید جوی در جامعه ایجاد کنیم که جامعه شجاعت پرسیدن را داشته باشد، زیرا اگر سؤال مطرح نشود به این معنی نیست که سؤال مرده است، بلکه سؤال‌ها از فضای علنی و آشکار به زیرزمین غیرعلنی و پنهان منتقل می‌شود. نجوا می‌شود، گوش به گوش و دهان به دهان پخش می‌شود و تنها از ظاهر جامعه مخفی می‌شود. سؤال‌ها در اذهان به‌ویژه جوانان جامعه فراوان است، آن‌هم سؤال‌های بسیار جدی و اندیشه‌سوز یعنی سؤال‌هایی که اگر گوینده از طرح آن نترسد و مطرح شود، می‌بینیم که در کمتر مسئله‌ای است که شبهه‌ای وجود نداشته باشد و اگر این شبهه‌ها و شک‌ها مطرح نشود به تدریج به عقده تبدیل می‌شود و آن وقت یک شک ابتدایی و گذرا به شک مستقر تبدیل می‌شود و یک «شاک» ابتدایی در یک مسئله دینی به «شکاک» تبدیل می‌شود؛ و آن وقت باید ببینیم که شکاکیت با دین‌داری سازگار است یا خیر؟» (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

«نظریه بازارهای دین» به همین شرایط از دین‌داری در یک جامعه دینی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که شرط بقای یک اندیشه و دوام آن زمانی است که تقابل بین اندیشه‌ها و نوعی فضای باز رقابتی بین ادیان و اندیشه‌ها وجود دارد و در این حال می‌توان شاهد شکل‌گیری پرسش‌ها و ارتقای شناخت دینی بود. این فضا، زمانی که در کنار دین به مقتضیات بشری توجه شود و دین به عنوان نهادی تأثیرگذار باشد نه وابسته به نهاد سیاست، اتفاق خواهد افتاد. چراکه در این منظر ارزش‌های انسانی که در واقع ذات دین هم بر آن تأکید دارد، جاری و ساری خواهد شد. پویایی دینی در جوامعی که فرصت نقد در آن‌ها وجود دارد به وقوع خواهد پیوست.

دین غیر عرفی معمولاً در کنار مفاهیمی چون حکومت تمامیت‌خواه و غلبه پیروان اصالت شرع یا قشری‌گرایان دینی همراه است. حضور این سه مقوله در کنار هم به مثابه چرخه‌ای است که به ایستایی یکدیگر منجر می‌گردند. ماحصل غلبه چنین چرخه‌ای حذف صبغه پرسشگرایانه و مطالبه‌گرانه از جامعه و اجزای آن است. به نظر می‌رسد حذف وجه پرسشگرانه قبل و بعد از انقلاب اسلامی همچنان وجه پایدار بوده با این تفاوت که قبل از انقلاب دین شکل عرفی تری داشت هرچند فقدان وجه پرسشگرانه در کنار قشری‌گری علمای دینی مانعی برای شناخت عقلانی دین برای نسل‌های بعد ایجاد می‌کرد و به این جهت تا حدی وجه غیر عرفی می‌یافت، اما دین چهره مقبولی داشت چراکه سطح همراهی فکری مردم بالاتر از شرایط موجود را طلب نمی‌کرد و همین باعث می‌شد قشری‌گری و این نوع قرائت از دین پیشتان باشد؛ اما چیزی که مهم بود و وجود داشت همراهی جامعه علمای دینی با مردم بود؛ اما بعد از انقلاب اسلامی عامل ساختاری دیگری باعث شد قشری‌گری و فقدان پرسشگری تأثیر مضاعف‌تر بر بدنه دینی جامعه بگذارد و آن امتزاج ناصحیح دین و سیاست بود که دین در استخدام سیاست درآمد.

مقابله با پرسشگری در مبانی دینی از دیرباز مانع بزرگی برای شناخت عقلانی دین بوده است وقتی پرسشگری شکل‌نگیرد شبهات باقی‌مانده و معرفت افزون نمی‌گردد. پورنگ کردن بعد قداست و الوهیت دین در مقابل این گفتمان که دین وسیله نجات انسان است همواره باعث می‌شود انسان فاصله‌ای بین دین و خود احساس کند و آن را امری روحانی و غیرانسانی بداند که بشر حق اظهارنظر و پرسش درباره احکامش را ندارد. سال‌هاست رویکرد به دین چنین بوده و حتی در بعضی مواقع پرسش از آن مساوی محاربه با دین محسوب شده است همین عدم پرسشگری تبدیل به عادت در ذهن فرد می‌شود و در مواقع مواجهه با مقوله دین تمام و کمال آن را می‌پذیرد و نه اینکه ابتدا به

مبانی دینی فکر کند و بعد بپذیرد. وقتی پرسش شکل نگیرد ذهن با پرسیدن سؤالات دینی، این را برای خود درونی نکند در این صورت فرد تبعیتی ظاهری از دین خواهد داشت که همین ظاهرگرایی شروع انحرافات و بدعت‌ها خواهد بود. عمده دلیل ظاهرگرایی توسط جوانان و توجه بیش از حد به لوازم تعزیه تا خود و هدف عمده تعزیه، ناشی از همین رویکرد به دین بوده است که سال‌هاست بر پیکره فهم دینی ملحق شده است.

در تمامی جوامع دین‌محور، بحث تقابل بین دو نوع قرائت قشری و منطبق با زمان از دین وجود داشته است که هرکدام تأثیرات متفاوتی بر جامعه گذاشته‌اند. تاریخ اردبیل هم بی‌تأثیر از این قرائت‌های مختلف از دین نبوده است. در یک سمت طرفدارانی که هوادار تبعیت‌های بی‌چون‌وچرا از احکام دینی بودند حضور داشتند. تابعیت از چنین خط فکری بستر مناسبی برای حاکمیت حرکت‌های پوپولیستی و عوام‌گرایانه بوده است. به‌گونه‌ای که حالت نخبه و توده برقرار بوده است.

بیان این نظم در تعزیه نشان می‌دهد که این مناسک فی‌البداهه نبوده و پشتوانه معرفتی و شأن نزول و فلسفه‌ای برای خود دارند و سال‌های طولانی دوام یافته‌اند. این مسئله زمانی اهمیت می‌یابد که یکی دیگر از مظاهر سلطه دین غیر عرفی که «تغییر مناسک جهت بازتولید ایدئولوژی حاکم» است، ظهور یافته و تأثیر عمیق مناسکی را کم‌رنگ می‌کند و چه‌بسا منسک‌گرایی گاهی نتیجه غلبه باورهای سیاسی قدرت‌محور بر نهاد دین است. اهمیت مناسک را می‌توان از منظر گریز مورد واکاوی قرار داد و نهایتاً نحوه حضور حاکمیت در تعزیه و ایجاد نوآوری در آن و تبعاتش را از منظر پاسخگویان به نظاره نشست.

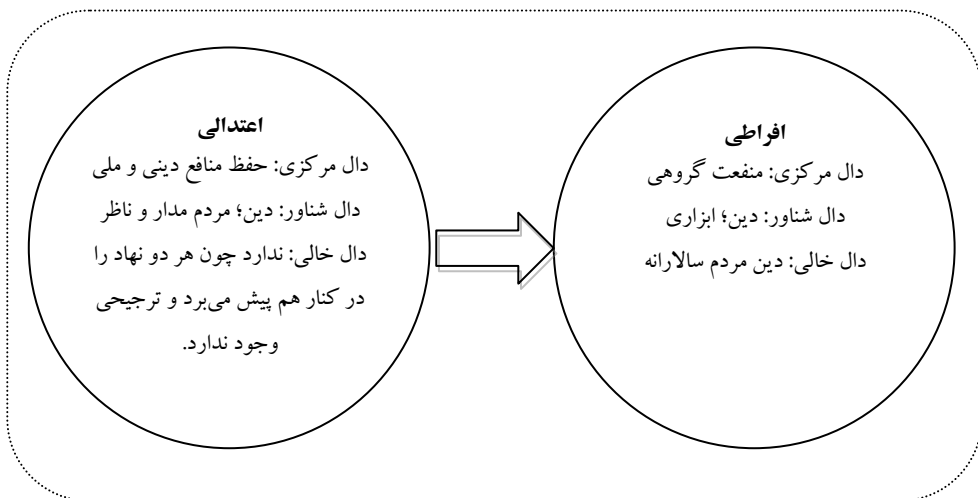
هر منسک تداعی‌گر صحنه‌های مختلفی از قیام عاشورا است که طبیعتاً با انجام آن منسک آن معنی در ذهن تداعی و بازتولید می‌شود. مناسک معمولاً با اتکا به یک معنا خلق می‌شود. آیین طشت‌گذاری، شمع‌گردانی و... به عنوان آیین‌های شاخص شهر اردبیل همواره حامل پیام‌هایی بوده به طوری که دوام آن بعد از گذشت ۵۰۰ سال بیانگر تأثیرگذاری آن در حفظ شاکله نظام عزاداری و انتقال پیام دینی بوده است. یا به بیان گریز دلیل دوام آن منسک حصول تغییرات مثبت در جهت‌گیری، خودشناسی، دگرگونی در شیوه زندگی گروهی و شخصی و کلاً عملکرد اجتماعی بوده است. هرچند منسک به تنهایی عامل افزایش معرفت دینی نیست و در کنار آن باید به نقش حساس علما و جامعه مداحی اشاره کرد اما باید تا زمان جای‌گیری این عوامل و کارگزاران معرفت‌افزا در دستگاه عزاداری و ایفای نقش مطلوب و مقبول از سوی آنان و شکل‌گیری شناخت درون دینی برای

افراد جامعه، بر پایداری این مناسک و حفظ آن ممارست ورزید. باید دانست جایگزین کردن و تهدید مناسک دیرین خود می‌تواند ما را از آن پروسه شناخت که با توسل به ظاهر امر حاصل می‌شود، محروم سازد؛ و مشکل را مضاعف‌تر کند. باید روی مناسک سرمایه‌گذاری کرد. حفظ مناسک در بلندمدت می‌تواند تأمین‌کننده بخشی از شناخت باشد و این به نوبه خود مانع از بدعت در ایجاد مناسک و یا مانع تأکید بیش از حد بر مناسک خالی از فایده خواهد شد. پایه‌گذاری رسمی جدید باید به نحوی باشد که اولویت را به مناسک محلی دهد چرا که در غیر این صورت شاهد مضرات آن نوع عدم ملاحظه خواهد شد. روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی سالیان دوری است که شکل خاصی در اردبیل گرفته است. مراسم شمع‌گردانی و حرکت دسته‌های عزاداری محلات شش‌گانه و شعبات تابعه برنامه منظمی برای خود دارد و مردم سالیان زیادی خود را با این برنامه تطبیق داده‌اند اما اخیراً وضع به گونه‌ای دیگر شده است تا حدی که مورد اعتراض برخی عزاداران قرار گرفته و آنان را از روال معمول دور کرده است. چند دهه قبل عزاداری‌ها بیشتر شکل مستقل و سستی خود را حفظ کرده بودند اما به نظر می‌رسد این عزاداری‌ها کم‌کم به واسطه عزاداری‌های نوظهور غیر تاریخی و گاهی وابسته به مظهر قدرت سیاسی ضعیف می‌گردند. امروزه به واسطه اجتماعات عزاداری نوظهور قرار و نظم عزاداری سستی من جمله شمع‌گردانی به حاشیه رانده شده است. عزاداری که از ابتدای ظهور صفویه سبک و سیاق خاص و مستقلی داشته و دارد و گردانندگان هم مستقلاً و به صورت خود جوش آن را جلو برده‌اند و به عبارتی نهاد عزاداری همچون نهادی مستقل بدون وابستگی به نهاد حکومتی بوده حال چرا امروزه این وابستگی ایجاد شده به صورتی که سیاق عزاداری مناطق تحت‌الشعاع قرار بگیرد؟

نتیجه‌گیری

ایده اصلی مقاله پیش رو برگرفته از مفهوم «شعائر گرایي» جامعه‌شناس «رابرت کی مرتون» است. آن مفهوم در عرصه عزاداری مذهبی با لفظ «منسک‌گرایی» لحاظ گشته است؛ زمانی که منسک و وسیله، مقدم بر هدف می‌گردد. بررسی تاریخ تعزیه اردبیل، آن را به پنج رکن علمای دینی، نوحه‌خوانان، شعرا، سرپرست هیئت‌ها و مردم قابل تقسیم می‌نماید. علمی و معرفتی‌ترین این ارکان مربوط به حضور علما و نخبگان دینی است. بخش علمای دینی با تکیه بر بحث عرفی شدن مورد بررسی قرار گرفته است. معنای لغوی عرفی شدن اگر مطابق با مقتضیات زمان بودن در نظر

گرفته شود و به عنوان پدیده‌ای حتمی و همه‌گیر باشد، باید گفت انتظار می‌رود تمام ساحت‌های زندگی از جمله دین مطابق با مقتضیات زمانی حرکت کند و در واقع دین اسلام چنین تطابقی را دارد اما سخن این است که گاهی تحت تأثیر عواملی چند این تطابق به هم می‌خورد و آن ناشی از ذات دین نیست چراکه دین به عنوان قول خداوند با فعل خداوند (یافته‌های صحیح بشری) در تضاد نیست. برخی عملکردها در حوزه دین منجر به غیر عرفی شدن آن می‌شود که یکی از آن‌ها امتزاج ناصحیح دین و سیاست است. در ادغام دو امر انتظار می‌رود نهاد دین به جای اینکه در لباس سیاست درآید به عنوان نهادی مستقل و ناظر بر نهاد سیاسی باشد و جایگاه تأثیرگذار خود را حفظ کند اما یافته‌های تحقیق ادعان بر این نکته دارد که جامعه علمای دینی در نحوه حضور در انظار عمومی و نحوه سخنرانی به سمت نوعی غیر عرفی شدن حرکت می‌کنند به طوری که الآن بین آنان و مردم فاصله ایجاد شده است و این نشان از جایگیری ناقص کارگزاران دینی در مواجهه با نهاد سیاست است لذا نه تنها منسک گرایی و حرکت به سمت دین ابزاری دال مرکزی گفتمان جامعه علمای دینی می‌شود بلکه این عدم حضور موجب حرکت سایر ارکان تعزیه به سمت مناسک گرایی خواهد بود. مدل شماتیک زیر می‌تواند خط سیر گفتمان جامعه علمای دینی را در دو مقیاس زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران در یک نگاه بیان دارد.



شکل ۱- تحلیل شماتیک گفتمان حاکم بر جامعه علمای دینی

(منبع: نگارنده)

خود این حالت و گفتمان با به «حاشیه راندن پرسشگری در جامعه» و «تنظیم و دست‌کاری غیراصولی مناسک بومی تعزیه» منجر به ترویج هرچه بیشتر «منسک گرایی» می‌گردد. با کنارگیری نخبگان دینی، ضعف معرفت دینی بر جامعه سایه خواهد انداخت. قیومیت‌پذیری اندیشه نخبگان دینی جامعه، بسترساز تولید شبه معرفت و نه معرفت اصیل خواهد بود. با کنارگیری نخبگان دینی، خواه ناخواه آن رکنی که می‌تواند در غیاب علمای دینی نقش مؤثری ایفا کند جامعه نوحه‌خوانان خواهند بود و نقش مروجان فکری جامعه را ایفا خواهند کرد. عدم حضور علمای دینی در کنار رکن نوحه‌خوانی و گاهی برخی حمایت‌ها منجر به رشد بی‌رویه نوحه‌خوانان و هیئت‌ها خواهد شد.

منابع

الف- منابع فارسی

- اینگلهارت، رونالد، نوریس پیپا (۱۳۸۷)، *مقدس و عرفی (دین و سیاست در جهان)*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۱)، *مرز میان دین و سیاست*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، *تربیت سیاسی در اندیشه هابز، تهران: نشر نی*.
- بهار، مهری، کاهیرده، نسیم (۱۳۸۸)، «تحول نقش واعظ و مداح در اجرای مناسک عاشورا (مطالعه موردی شهر دزفول)»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۱۶، صص ۲۴-۱.
- جنادله، علی، رهنما مریم (۱۳۸۷)، «تفاوت بین نسلی در مناسک عزاداری واقعه کربلا با تأکید بر دوگانه‌های سنتی/جدید و محتوایی/نمایشی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*: سال اول - شماره ۱.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۳)، *تغییرات مناسک عزاداری محرم*، تهران: تیسرا.
- روحانی قوچانی، علی، فرجی، کریم (۱۳۹۵)، «نقش علماء در ترویج عزاداری عصر صفوی و جلوگیری از بدعت‌های آن»، *فصلنامه تاریخ نو*، سال ششم، شماره چهاردهم، صص ۴۱-۲۱.
- شامحمدی، رستم، پاسالاری بهجانی، فاطمه (۱۳۹۴)، «مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان*، سال نهم، شماره هجدهم.

- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۰)؛ دین، جامعه و عرفی شدن؛ تهران: نشر مرکز.
- قادری، حاتم؛ حاجی‌زاده، جلال (۱۳۹۲)، «مبانی اندیشه‌های سیاسی مهدی‌بازرگان - با تأکید بر نسبت دین و سیاست»، *فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی*، شماره اول، صص ۲۷-۴۶.
- گیدنز آنتونی (۱۹۳۸)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- ویلم، ژان پل، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: تیبان.

ب- منابع انگلیسی

- Hamilton, M.B. (1995), *The Sociology of Religion*, Rutledge. London & New York.
- McGuire, B. (1981), *Religion: the social context*, Wadsworth. California.
- Wilson, B.(1966), *Religion in Secular Society*. In: Robertson, R (1969) *Sociology of Religion*, England: Penguin.
- Wilson, B. Secularisation in: Eliade,M. (1987). *The Encyclopedia of Religion*, USA.

پ- منابع اینترنتی

- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، «شریعت و سیاست (دین در حوزه عمومی)»، مجموعه نوشتار. www.kadivar.com